

کاربرد نهادگرایی الینور استروم در برنامه‌ریزی توسعه

* محمود متوسلی*

** اسماعیل بیگی هرچگانی**

بهراد فرمهینی فراهانی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۶/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۳

چکیده

قرار گرفتن در مسیر توسعه، غایتی از پیش تعیین‌شده نبوده است و در کشورهای مختلف به دلیل زمینه‌های تاریخی و اجتماعی مختلف متفاوت است. از جمله نهادگرایی که دستاوردشان می‌تواند راهنمای برنامه‌ریزی توسعه باشد، الینور استروم است. در این مقاله به این پرسش پاسخ داده می‌شود نگرش نهادی استروم چیست و چه کاربردی در برنامه‌ریزی توسعه دارد؟ نگرش چندمرکزی، عقلانیت محدود و توانایی خودسازمان‌دهی که بنیان‌های فلسفی استروم را شکل می‌دهند، به ساختاری از تدبیر امور می‌انجامد که الزاماً یک کنش جمعی دموکراتیک، پایین به بالا، غیرمتمرکز و اجتماعاً ساخته‌شده است که محتوای آن را فرایندی نظام‌مند از توانایی حل اجتماعی مسائل، یادگیری و خلاقیت شکل می‌دهند که همانا فضای کنش متقابل اجتماعی و بسط سرمایه‌های اجتماعی است. لذا ساختار برنامه‌ریزی متناسب با دیدگاه استروم، متکی بر حکمرانی (تدبیر امور) اجتماعات محلی، غیرمتمرکز و برآمده از تعاملات اجتماعی در دل یک فرایند یادگیری اجتماعی است که جایگزینی تحلیل‌های قطعی بالا به پایین می‌شود.

طبقه‌بندی JEL: O17, O21, B52

واژه‌های کلیدی: الینور استروم، نهادگرایی، یادگیری اجتماعی، توسعه، برنامه‌ریزی.

motvasel@ut.ac.ir

* استاد اقتصاد توسعه، دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران، تهران، ایران

** کارشناس بودجه، سازمان برنامه و بودجه کشور، تهران، ایران (نویسنده مسوول) ۰۲۱۳۳۲۷۴۶۳۰

800886@gmail.com

*** دانشجوی دکتری برنامه ریزی شهری و منطقه ای، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

b.farmahini@ut.ac.ir

Application of Elinor Ostrom's Institutionalism in Development Planning

M. Motvaselli*
E. Beigi Herchegani**
B. Farmahini Farahani***

Received Date: 2020/09/17

Accept Date: 2021/02/21

Abstract

Being on the development path is not a predetermined goal and is different in various countries due to their different historical and social backgrounds. Elinor Ostrom is one of the Institutional economists whose achievement can be a development planning guide. The question of this research is that what are Ostrom's institutional attitude and its application in development planning? Polycentric attitude, Bounded rationality, and Self-organizing ability that form Ostrom's philosophical foundations would lead to a structure of governance which is necessarily a democratic collective action, bottom-up, decentralized, and socially constructed that a systematic process of the ability to solve social problems, learning, and creativity form its content and indeed, it is social interaction and the expansion of social capital. Therefore, according to Ostrom's view of planning, its framework relies on the governance of local and decentralized communities which are derived from social interactions in the context of a social learning process that replaces absolute bottom-up analysis.

JEL Classification: O17, O 21, B52

Key Words: Elinor Ostrom, Institutionalism, Social Learning, Development, Planning.

*. Professor, Faculty of Economics, University of Tehran / motvasel@ut.ac.ir

** . PhD Student in Entrepreneurship, Faculty of Entrepreneurship, University of Tehran / (02133274630) / 800886@gmail.com

*** . PhD Student in Urban and Regional Planning, Faculty of Urban Architecture, Shahid Beheshti University Campus / b.farmahini@ut.ac.ir

۱. مقدمه

قرار گرفتن در مسیر توسعه، غایتی از پیش تعیین شده نبوده و در کشورهای مختلف، به دلیل زمینه‌های تاریخی و اجتماعی مختلف، متفاوت است. ده‌ها ملت تازه‌نفس، در تلاش برای به دست آوردن استقلال اقتصادی و رشد صنعتی با ترتیبات نهادی خاص خود هستند که با آنچه در غرب می‌بینیم، تفاوت دارد. از این رو، شناخت آرای اندیشمندانی که با نگاهی بوم‌آورد به این مسأله پرداخته‌اند، یک ضرورت است. یکی از این افراد صاحب‌نام، الینور استروم^۱ بوده که یک اقتصاددان نهادگرا است.

نهادگرایان، تعاریف متفاوتی از مفهوم «نهاد» ارائه کرده‌اند، اما نقطه‌نظر مشترک میان همه آنها، تأکید بر اهمیت نقش نهادها در تحلیل مسائل اجتماعی و اقتصادی است (متوسلی و همکاران، ۱۳۸۸) و فهم طبیعت نهادها، ریشه در فهم نقش ایده‌ها، دانش و شرایط انسانی دارد (Aligica and Boettke, ۲۰۱۱).

رادریک (Rodrik, ۲۰۰۰) با تأکید بر پذیرش پراکندگی نهادها، اشاره دارد که این یک اشتباه رایج روزنامه‌نگاری است که فرض کنیم یک مجموعه از ترتیبات نهادی، باید از نظر عملکرد کلی بر دیگران مسلط باشد و دستورالعمل‌های وارداتی برای ایجاد نهادها بی‌فایده بوده و نهادها باید در داخل کشورها شکل گرفته و توسعه یابند و باید به تجربه‌های خود و دانش محلی و آزمون‌ها اتکا شود.

به علاوه، نمی‌توان مکانیسم بازار را مقدم بر ظهور دموکراسی دانست. همچنین فرایند گذار به دموکراسی، پیچیده‌تر از آن است که بتوان با یک عامل مانند مکانیسم بازار، آن را تبیین نمود (نیکونسیتی، متوسلی و عبادی، ۱۳۹۳). همه این مسائل در نهادگرایی الینور استروم منعکس شده است. استروم-که به همراه ویلیامسون در سال ۲۰۰۹ برنده جایزه نوبل اقتصاد شد- به نقد مفروضات بنیادین

1. Elinor Ostrom

اقتصاد مرسوم و ترتیبات نهادی آن پرداخت و بیان کرد که تا اواسط قرن بیستم، تمام تلاش آنان بر این استوار بود که جهان را در مدل‌های ساده بگنجانند (Ostrom, ۲۰۱۰). تلاش‌های او، به ارائه چارچوب توسعه‌ی نهادی منجر شد که این مقاله، به تشریح آن پرداخته و به این پرسش پاسخ می‌دهد که نهادگرایی الینور اوستروم، چه کاربردی در برنامه‌ریزی توسعه دارد؟ و بینش نهادی الینور اوستروم، معرف چه ساختار و فرآیندی است؟

۲. نهادگرایی الینور اوستروم

۲-۱. الینور اوستروم کیست؟

خانم الینور اوستروم به‌عنوان اقتصاددانی نهادگرا شناخته می‌شود و از اندیشمندانی است که دارای مدارک تحصیلی در غیر از رشته اقتصاد بوده و هر سه مقطع تحصیلی خود را در دانشگاه کالیفرنیا در لس‌آنجلس طی کرده است. بی‌گمان تحصیل در مقطع دکتری علوم سیاسی بر جهت‌گیری مطالعات وی در خصوص مدیریت منابع و سیاست‌گذاری تأثیرگذار بوده است. عمده مطالعات تجربی او بر روی CPR^۱ها (منابع با مالکیت مشترک، مانند جنگل، مراتع و غیره) و نحوه مدیریت آن است که به گفته وی، مطالعاتش در زمینه مدیریت چندمرکزی^۲ آب در ایالت کالیفرنیا، تأثیر شگرفی بر جهت‌گیری‌هایش داشته است (اوستروم، ۱۳۹۵).

۲-۲. چارچوب توسعه و تحلیل نهادی (IAD)

اوستروم بر این عقیده است که هیچ دلیل واحدی برای رفتار انسانی وجود ندارد و بعد از ده‌ها سال حرکت مجزای اقتصاددانان، دور شدن متخصصان از یکدیگر و

1. Common Pool Resources
2. Polycentric

بحث‌های به‌زعم او بی‌فایده درباره اینکه کدام رشته، بهترین رویکرد را به درک رفتار انسانی دارد، امروزه رویکردهای بین‌رشته‌ای که به بررسی رفتار انسانی پرداخته‌اند، به شکل مهیج و اشتیاق‌آوری رشد کرده‌اند؛ بنابراین، سؤال اساسی آن است که مؤلفه‌های تعیین‌کننده و اصلی که می‌توانند برای ساختن نظریه‌های مفید رفتار انسانی در طیف وسیعی از موقعیت‌ها به کار روند و بتوانند رفتارهای انسانی را تبیین کنند، چیستند (Ostrom, 2005)؟

بر این اساس، استروم «چارچوب توسعه و تحلیل نهادی» (IAD)^۱ را بر اساس گستره وسیعی از آزمون‌های تجربی ارائه کرد تا متغیرهای کلیدی در تجزیه و تحلیل نظام‌مند ساختار موقعیت‌های پیش‌روی افراد را شناسایی کند و دریابد که چگونه در طول زمان، قواعد، ماهیت حوادث و اجتماعات، بر این موقعیت‌ها تأثیر گذاشته و یا تأثیر پذیرفته‌اند (Ibid).

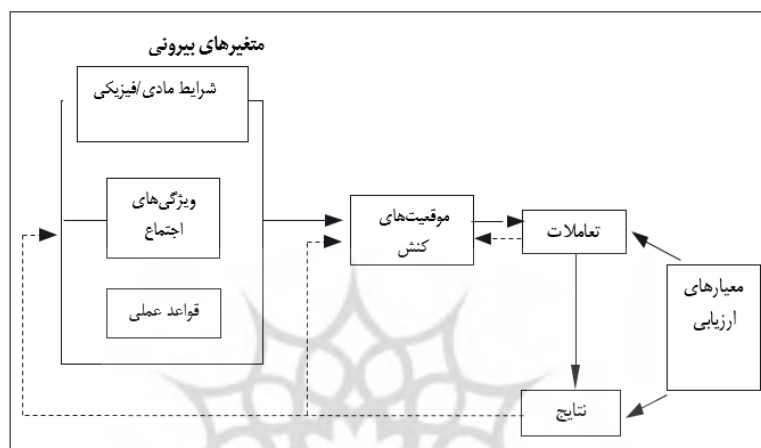
چارچوب نهادی، انواع اصلی متغیرهای ساختاری را مشخص می‌کند که تا حدی در همه ترتیبات نهادی^۲ مطرح‌اند. البته باید مدنظر قرارداد که از دید استروم، ترتیبات نهادی، نه دولت است و نه بازار (Aligica and Boettke, 2011). کنشگران در موقعیت‌هایی متأثر از عوامل یا متغیرهای بیرونی، نتایج و محصولات را ایجاد می‌کنند که بر کنشگران در موقعیت و به‌طور بالقوه بر دیگران تأثیر می‌گذارند. نتایجی که سرانجام به دست می‌آید، به کنشگران و موقعیت‌ها بازخورد می‌شوند و ممکن است در طول زمان، موجب تغییر شکل هر دو شوند (Ostrom, 2005). متغیرهای بیرونی، موقعیت کنش را شکل می‌دهند؛ کنشگران دست به عمل زده و نتایجی خاص به دست می‌آید. از نتایج، بازخورد گرفته‌شده و متعاقباً متغیرهای بیرونی و موقعیت کنش‌آتی را تغییر می‌دهد.

1. Institutional Analysis and Development framework
 2. Institutional arrangements

چارچوب توسعه و تحلیل نهادی، یک نقشه مفهومی چند سطحی است (شکل ۱). اولین قدم در به‌کارگیری این چارچوب برای تجزیه و تحلیل مسأله، تشخیص واحد مفهومی است که «عرصه‌های کنش»^۱ نامیده شده است و می‌توان آن را برای تجزیه و تحلیل، پیش‌بینی و تبیین رفتار در ترتیبات نهادی، مورد استفاده قرار داد. موقعیت کنش، می‌تواند در استفاده از هفت دسته از متغیرها مشخص شود: ۱- مشارکت‌کنندگان؛ ۲- جایگاه و مواضع؛ ۳- نتایج؛ ۴- پیوندهای عمل- نتیجه؛ ۵- کنترلی که مشارکت‌کنندگان اعمال می‌کنند؛ ۶- اطلاعات؛ ۷- هزینه‌ها و منافع که به نتایج اختصاص یافته است. هر کنشگر با پیش‌فرض‌هایی درباره چهار دسته از متغیرها، دست به عمل می‌زند. این سه دسته متغیر، عبارت‌اند از (Ostrom, 2005):

۱. منابعی که یک کنشگر به صحنه موقعیت می‌آورد؛
 ۲. روشی که کنشگران از طریق آن، اقتضائات دانش و اطلاعات را تحصیل، فرآوری، حفظ و استفاده می‌کنند؛
 ۳. فرآیندهایی که کنشگران برای انتخاب دوره خاص کنش استفاده می‌کنند.
- فروض خاصی که هر تحلیلگر در مورد هر یک از چهار متغیر ذکر شده در بالا اتخاذ می‌کند، فرد را قادر می‌سازد تا «نظریه انتخاب عقلایی خودم‌محور»، «نظریه در چارچوب عقلانیت محدود» یا «نظریه رفتار مبتنی بر هنجار» را بسازد (Ostrom, 2005). این فرآیندی است یادگیرنده. فرد در این فرآیند، امکان خطا دارد و می‌تواند کنش‌های آتی خود را، البته با مفروضاتی که در ذهن دارد و به طریقی که خود، موقعیت را درک می‌کند، اصلاح کند. در نتیجه، در «چارچوب توسعه و تحلیل

نهادی»^۱، «نهاد عبارت است از قیدها و فرصت‌های انسان‌ساخت که، هم انتخاب افراد درون آنها صورت می‌پذیرد و هم، نتیجه انتخاب‌هایشان را شکل می‌بخشد» (McGinnis, 2011).



شکل ۱. چارچوب توسعه و تحلیل نهادی

مأخذ: Ostrom, 2005: 15

۲-۳. منابع با مالکیت مشترک CPR

سنخ‌شناسی انواع کالا، نقشی محوری در آرای استروم دارد. وی با رد طبقه‌بندی دوگانه کالاهای پل ساموئلسون و با اشاره به معرفی کالای نوع سوم توسط جیمز بوکانان تحت عنوان کالاهای باشگاهی^۲، نوع چهارمی از کالاها را تحت عنوان «منابع با مالکیت مشترک (مشاع)»^۳ معرفی می‌کند (Ostrom, 2010). اهمیت این موضوع، وقتی روشن‌تر می‌شود که بدانیم در سرمایه‌داری مدرن، استوارترین رابطه اقتصادی (مکان تبلور امیال) همانا مالکیت است. اما روابط مالکیت، اموری ثابت

1. Institutional Analysis and Development framework (IAD)

2. Club Goods

3. Common Pool Resources (CPRs)

نیستند؛ بلکه آنها در یک فرآیند کنش جمعی در حال تغییرند (Commons, 1950). استروم با جایگزین سازی اصطلاح «رقابت در مصرف»^۱ با «کاهش در استفاده»^۲ کالاها با مالکیت مشترک را دارای ویژگی تفریق پذیری کالاهای خصوصی و مشکل استثناء‌ناپذیری کالاهای عمومی می‌داند که شامل مصادیقی هستند نظیر جنگل‌ها، نظام‌های آبرسانی، مناطق مناسب ماهیگیری و مراتع که دارای اهمیت بسیاری برای بقای بشر در کره زمین‌اند. استروم بر اساس ویژگی دشواری محروم کردن و مستثناکردن استفاده‌کنندگان بالقوه و ویژگی تفریق پذیری در استفاده، چهار نوع از کالاها را معرفی می‌نماید.

درباره نحوه اثرگذاری نهادها بر عملکرد اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، استروم بیش از هر چیز بر مسأله حل مشکلات کنش جمعی بویژه در منابع مشترک تأکید می‌کند که به‌زعم وی، به توسعه کشورها منجر می‌شود. البته وی یادآور می‌شود که در مورد منابع بزرگ که به دخالت دولت می‌انجامد نیز بهتر است به‌جای یک سازمان بزرگ با نظام مرکزی، برای تصمیم‌گیری، یک سازمان چندلایه^۳ وجود داشته باشد؛ مانند یک نظام بزرگ آبیاری خودمختار کشاورزی با پنج لایه از سازمان که هرکدام از آنها مجموعه قواعد مجزایی دارند (Ostrom, 2000).

وی اصولی را برای مدیریت منابع با مالکیت مشترک پیشنهاد می‌کند که این اصول هشت‌گانه عبارت‌اند از (Ostrom and Hess, 2007):

۱. حدودمرز منابع با مالکیت مشترک، بسیار روشن و مشخص باشد؛ چراکه زمینه‌ساز خلاقیت و آفرینش در فرد و مجموعه می‌شود.
۲. افرادی که باید این مقررات را رعایت کنند، در عمل بتوانند، در تغییر و تعدیل مقررات مشارکت کنند؛ مشارکت تمامی افراد در تصمیم‌گیری به آنها

-
1. Rivalry of consumption
 2. Subtractabilty
 3. Nested Enterprises

هویت و شخصیت داده و سبب می‌شود که قابلیت‌های ذهنی و فیزیکی آنها وارد عرصه شود.

۳. مقررات موردنظر، به‌خوبی با نیازها و شرایط محلی هماهنگ باشند؛ این امر، نیاز به دموکراسی و دولت متمرکز را برای اداره امور کم می‌کند.

۴. افراد محلی دارای این حق باشند که خودشان مقرراتی را وضع و برقرار کنند و این حق، از نظر مقامات بیرونی، به رسمیت شناخته شود؛ این امر فرهنگ همکاری را که می‌توان گفت، اقتصاد متعارف کنار گذاشته است، احیا می‌کند.

۵. دستگاهی ایجاد شود تا رفتار اعضا را به‌طور خودخواسته زیر نظر داشته باشد؛ این‌گونه، عقلانیت مقید و محدود به لذت‌گرایی، جای خود را به عقلانیت تحلیلی قابلیت‌ها و احترام به هم‌نوع و حفظ کرامت انسانی خواهد داد.

۶. نظام تمام و کمالی از منع و محدودیت‌ها در دست اجرا باشد.

۷. تدبیری برای مرجع داوری اعضای محل اندیشیده شود تا در صورت بروز اختلاف و درگیری، بتوانند با هزینه کم به حل و فصل مشکلات بپردازند.

۸. اقداماتی که بنیادهای محلی انجام می‌دهند (مانند تخصیص امکانات، تدارک، پیگیری و مجوزها، حل اختلاف و دیگر فعالیت‌های اداره امور)، به‌تمامی در سازمانی به انجام رسد که ساختاری مستقر در محل بوده و از فعالیت‌های چندلایه تشکیل شده است.

این اصول، طی مجموعه وسیعی از تحقیقات تجربی در خصوص اداره و نظارت بر منابع عمومی مشترک استنتاج شده است. استروم و هس (Ostrom and Hess, 2007) بر آن‌اند که موارد فوق، مجموعه‌ای بسیار گوناگون و غنی از مقررات به کار گرفته‌شده در نظام‌هایی‌اند که در درازمدت پایدار بوده‌اند. رمز پایداری این جوامع، آن بوده است که این اصول عمومی را مبنا و پایه نهادهای پُردوام خود قرار داده‌اند.

۴-۲. بسط مفهومی عقلانیت محدود

این فرض که همه افراد کاملاً عقلایی هستند (با فرض مادی‌گرایی و لذت‌جویی مکتب مرسوم)، عموماً در اقتصاد متعارف و نظریه بازی‌ها پذیرفته شده است (استروم، ۱۳۹۵). از منظر اقتصاد کلاسیک، افراد کاملاً عقلایی، دارای این ویژگی‌ها هستند (Ostrom, 2010): الف) به همه راهبردهای ممکن در یک موقعیت خاص آگاهی دارند؛ ب) هر نتیجه و محصولی، با این فرض که رفتار محتمل دیگران در آن موقعیت داده شده باشد، با راهبردهایی مرتبط بوده و پیوند دارد؛ ج) رتبه‌بندی برای هر یک از پیامدها برحسب اولویت‌های خود فرد است که با مطلوبیت وی، اندازه‌گیری می‌شود. راهبرد عقلایی برای چنین فردی در هر موقعیت، این است که مطلوبیت مورد انتظار خود را به حداکثر برساند. فرض انتخاب عقلایی از دید نهادگرایان رد شده است و به جای آن، نظریه عمومی‌تر انتخاب فردی، نقش محوری اعتماد را در مواجهه با مسائل پیچیده و دشوار اجتماعی تصدیق می‌کند (استروم، ۱۳۹۵).

عقلانیت محدود و رفتار اجتماعی هنجارمبنا، بنیاد بهتری برای توصیف کنش جمعی است تا مدل کلاسیک عقلانیت اقتصادی (Ostrom, 2007a). افراد، اغلب به‌گونه‌ای عمل می‌کنند که در آن زندگی می‌کنند، فعل‌شان بهینه باشد و نه آنکه صرفاً سود اقتصادی را بیشینه کنند (Ibid)؛ بنابراین در برخی موارد، افراد در موقعیت‌های کنش خود، دست به اقداماتی می‌زنند که شاید به لحاظ اقتصادی توجیه‌پذیر نباشد، اما دارای یک عقلانیت اجتماعی در مفهوم عام آن است.

۵-۲. نگرش چندمرکزی و تدبیر امور^۱

همان‌طور که بیان شد، یکی دیگر از مفروضات بنیادین که استروم آن را به چالش می‌کشد، انواع و تنوع ماهیتی کالاها است. وی اشاره دارد که پل ساموئلسون در سال ۱۹۵۴ کالاها را به دو صورت کالاهای کاملاً خصوصی و کالاهای عمومی، طبقه‌بندی نمود. کالاهای خصوصی دارای هر دو ویژگی استثناء پذیری (فرد الف را می‌توان از مصرف کالاهای خصوصی منع کرد، مگر برای آن پول پرداخت کند) و رقابت در مصرف (با مصرف یک فرد، میزان مصرف فرد دیگر کاهش می‌یابد) هستند و این در حالی است که کالاهای عمومی، استثناء ناپذیر^۲ و غیررقابتی‌اند^۳.

این دوسویه نگری کالاها در تطابق کامل با مدل ساده‌انگارانه ترتیبات نهادی دولت و بازار بود (Ostrom, 2010). الیگیکا و بوئتک در مقاله‌ای تحت عنوان «دو فلسفه اجتماعی نهادگرایی استروم»، به شرح مفهوم چندمرکزی و علم انتخاب عمومی^۴ و نظم اجتماعی به‌مثابه فرآیند شناخت و یادگیری^۵ می‌پردازند. در مقاله مذکور، بیان می‌شود که به‌زعم استروم، مفهوم «چندمرکزی»، دو پیش‌فرض علوم اقتصاد سیاسی قرن بیستم را به چالش کشیده است: یکم، نگرش تک مرکزی نظم اجتماعی؛ و دوم، دوگانگی بازار در برابر دولت (Aligica and Boettke, 2011).

استروم اشاره دارد که در دیدگاه پیشینیان، دو نوع فرم بهینه‌سازمانی یا نهادی وجود دارد که یکی «بازار» و دیگری «دولت» است. این دیدگاه دوسویه^۶، توصیف‌گر تعاملات و الگوهای مرتبط با بازارها به‌منظور تولید و مبادله کالاهای صرفاً خصوصی بود؛ اگرچه، دیدگاه مذکور در خصوص پویایی‌های درونی بنگاه‌های خصوصی و

1. Governance
2. Nonexcludable
3. Nonrivalrous
4. Polycentricity and science of public choice
5. Social order as a knowledge and learning process
6. Dichotomous

ترتیبات نهادی مدیریت و استفاده از کالاهای عمومی و منابع با مالکیت مشترک، کارآیی لازم را ندارد (Ostrom, 2010).

نگرش دولت مرکزی، دو جنبه از سازمان عمومی را نادیده گرفته است (Aligica and Boettke, 2011): الف) شرایط و وضعیت‌های متفاوت به ساختارهای تصمیم‌سازی متفاوتی نیاز دارند؛ ب) وجود ترتیبات چند-سازمانی^۱ درون یک نظام اداری^۲ محتمل است. نگرش دولت مرکزی به‌زعم استروم، راه‌حلی یگانه برای تمام مسائل ارائه می‌دهد که گویی، قبایی است که تن همه می‌شود. حال آنکه یک راه‌حل برای مسائل وجود ندارد و افراد بنا بر تفاوت‌های فردی و تنوعات نهادی، دنبال راه‌حل‌های متفاوتی می‌گردند و یافتن راه‌حل برای مسائل‌شان را به نظام (آنهم نظامی بالا به پایین) واگذار نمی‌کنند (Ibid).

همچنین، نگرش دولت مرکزی، با مشارکت ندادن افراد در حل مسائل‌شان، مانع راه‌حل‌های خلاقانه‌شان می‌شود و اختیار و اراده انسانی را زیر سؤال می‌برد و چون آزادی را می‌توان امکان اعمال اراده دانست، آزادی‌شان را نیز می‌گیرد. برای مثال، وی در خصوص تدبیر امور^۳ منابع با مالکیت مشترک چنین بیان می‌کند که «برقراری ارتباط ساده یا گفتگوی دوستانه، شرکت‌کنندگان را قادر می‌کند تا برداشت بی‌رویه را کاهش و برخلاف پیش‌بینی‌های نظریه بازی‌ها، پرداخت‌های مشترک را افزایش دهند. پژوهش‌های گسترده درباره‌ی نظام‌های آبیاری در نپال و جنگل‌ها در بسیاری از مناطق، این پیش‌فرض را به چالش می‌کشد که دولت‌ها همیشه بهتر از خود کاربران، به سازمان‌دهی و محافظت از منابع مهم می‌پردازند» (استروم، ۱۳۹۵).

-
1. multi-organizational arrangements
 2. administrative systems
 3. Governance

بنابراین، مفهوم «چندمرکزی» به‌طور ضمنی، بیانگر وجود مراکز تصمیم‌گیری بسیاری است که رسماً از یکدیگر مستقل هستند. اینکه آنها واقعاً به‌طور مستقل از یکدیگر عمل کنند، یا نظامی از روابط به هم وابسته را تشکیل دهند، موضوعی تجربی در موقعیت و موارد ویژه است. میزان رقابتی دانستن روابط از سوی آنها، به تعهدهای قراردادی و مشارکتی مختلف آنها یا گفتمان‌هایی منوط است که در سازوکارهای محوری برای حل تضادها وجود دارند (استروم، ۱۳۹۵).

استروم نظام چندمرکزی را پیشنهاد می‌دهد که بیانگر مراکز تصمیم‌گیری کثیری است که به‌طور رسمی از یکدیگر مستقل هستند و به‌گونه‌ای که با یکدیگر روابط رقابتی دارند، در تعهدات رقابتی و قراردادی مختلف وارد می‌شوند یا برای حل مناقشه‌ها، به سازوکارهای مرکزی متوسل می‌گردند (Ostrom, 2007b). این وضعیت، موجب پیدایش دیدگاه متفاوتی برای بررسی تدبیر امور عمومی شده و فرض مرسوم دوگانه نظم بازار و دولت را به چالش می‌کشد؛ زیرا سنت رایج «انتخاب عقلایی» را مردود می‌داند (Ibid).

تدبیر امور در این برداشت، نوعی کنش جمعی است. کنش جمعی چیزی بیش از کنترل کنش افراد است. کنترل یعنی وظایفی که به‌طور برابر به هر عضو تحمیل می‌شود. وظایف هم باید همخوانی داشته باشند (Commons, 1950).

به تفسیر آلیور ویلیامسون، مفهوم تدبیر امور را، با بهره‌گیری از سه‌گانه «تضاد»، «اشتراک منافع» و «نظم» کامونز و همکارانش (کامونز، پارسونز و پرلمن، ۱۹۵۰) این‌گونه به کار می‌برد: حکمروایی یا تدبیر، ابزاری است که امور را نظم می‌بخشد، تضاد را کم می‌کند و منافع مشترک را محقق می‌سازد (ویلیامسون، ۱۳۹۵). کنش جمعی به معنای آزادی و بسط کنش فردی است. کنش جمعی ابزار تحقق آزادی است (Commons, 1950). همان‌طور که جان راجر کامونز بیان کرده است، کنش

جمعی از طریق بحث، گفتگو، مصالحه، ملاقات، توافقات، مذاکرات و بده-بستان در فضایی با قدرت نسبی برابر صورت می‌گیرد (Ibid).

در نتیجه چنین اقدامی، اعتماد آفریده می‌شود و اگر افراد بتوانند در تنگناهای زندگی و مشکلاتشان اعتماد بیافرینند، قادر خواهند بود که از طریق کنش جمعی، از دشواری‌ها عبور کنند (Ostrom, 2007a). تجربه محمد یونس (یونس و وبر، ۱۳۹۴)، نمونه‌ای موفق از چنین اراده‌هایی است. چنین برداشتی از تدبیر امور به شکل جمعی، به معنای دموکراسی جمعی است. دموکراسی، کنش جمعی دوسویه است (Commons, 1950).

۶-۲. انتخاب، یادگیری و خلاقیت

«انتخاب»، عنصر پایه و تعریف‌کننده نظم فردی و جمعی است. انتخاب یعنی قادر بودن به برگزیدن از میان گزینه‌های ممکن و کنش بر اساس همین انتخاب‌ها. انتخاب کردن، خود منبع نظم دهی به جامعه است (Aligica and Boettke, 2011). کنشگران فعلی را انجام می‌دهند که با آن موافقاند و این اجرای فعل با خودداری و اجتناب افراد از انجام کنش‌های ممکن جایگزین همراه است. وقتی کنشگر عملی را انجام می‌دهد، دست به انتخاب زده، به این معنا که از افعال ممکن دیگر، اجتناب کرده است. در نتیجه، افعال افراد به تدریج سمت‌وسویی خاص به خود می‌گیرد و بر اساس اینکه افراد چه درجه‌ای از قدرت را دارا باشند، فعل کنشگران تعدیل می‌شود و از برخی از امیال و آرزوها چشم‌پوشی می‌کنند (Commons, 1950).

این نگرش استروم، در مقابل مفهوم «تک مرکزی» قرار دارد. انتخاب بهتر، برابر است با انطباق بهتر. چرخه انطباق هیچگاه متوقف نمی‌شود. سازمان [اجتماعی] مسائلی را حل می‌کند، اما مسائل جدیدی می‌آفریند. انسان مجبور است که از

طریق یادگیری و انتخابات جدید، خود را [با سازمان اجتماعی] وفق دهد؛ بنابراین چرخه ادامه می‌یابد: دیالکتیک مساله- راه‌حل- مسأله جدید (Aligica and Boettke, 2011). «یادگیری اجتماعی با کنش آغاز می‌شود و پایان می‌یابد و این به معنای فعالیتی هدفمند است» (فریدمن، ۱۳۸۷).

پیوند تئوری انتخاب، به تئوری قواعد و نهادها از طریق تئوری یادگیری و شناخت صورت می‌پذیرد. در این ایجاد پیوند، زبان نقشی کلیدی ایفا می‌کند و از اینجا می‌توان به نهادگرا بودن استروم پی برد. این نکته ضروری است که بدانیم نقطه آغازین فرآیند شناخت و یادگیری، عینیت است؛ این عینیت که به ذهنیت تبدیل می‌شود: «ایده»ها از درون کنش‌ها می‌جوشند و چون به قامت کنش درآمده‌اند، راه‌حل‌ها تولید می‌شوند و مسائل و چالش‌های جدید را با خود می‌آورند. انسان با خلق راه‌حل‌های جدید، شناخت و یادگیری خود را ارتقا می‌بخشد و این شناخت و دانش جدید، امکانات جدیدی فراهم می‌آورند (Aligica and Boettke, 2011)؛ چراکه رابطه متقابلی میان ذهن و نهاد وجود دارد و کنش انسانی در همین ارتباط، قابل فهم است (متوسلی و رستمیان، ۱۳۹۶). از همین جا می‌توان دریافت که چرا ارائه راه‌حل‌ها از بالا و توسط دولت‌ها، از نظر استروم، سبب نابودی خلاقیت فردی می‌شود.

موارد بیان شده در مورد انتخاب افراد، آزمون و خطا و حل مسأله، به عبارت دیگر، فرآیند یادگیری از طریق کنش، نقشی محوری برای خلاق ماندن افراد دارد. برای حفظ این خلاقیت و جلوگیری از تبدیل شدن قوانین اجتماعی به یک نیروی قهری تک مرکزی، جوامع نیازمند برقراری تدبیر امور جدیدی هستند و آن چیزی نیست جز «علم- هنر خودتدبیری در امور»^۱ (Aligica and Boettke, 2011). خودتدبیری در امور، به توانایی اجتماعات در سازمان‌دهی خود اطلاق می‌شود

(McGinnis, 2011). این نظام یا نظام اجتماعی، از آن جهت «علم» است که برآمده از دانش و نظم عینی جامعه است و از آن جهت «هنر» است که فرآیندی خلاقه بوده و مانع خلاقیت فردی برای حل مسأله نیست.

در این نگرش به فرآیند ایجاد نظم از طریق انتخاب و حل مسأله، خطاپذیری، عدم اطمینان، اجتناب، یادگیری و انطباق دهی، همگی مفاهیم کلیدی در نظم اجتماعی هستند. ارتقای نظم در جامعه انسانی، مهم‌ترین درسی است که باید در مورد شرایط بشری آموخته شود (Aligica and Boettke, 2011).

استروم و همکارانش، این اندیشه که نظم بخش عمومی، فقط از هدایت مرکزی ناشی می‌شود را به چالش کشیدند (Ostrom, 2007b). شناخت و یادگیری تثبیت‌کننده نظم اجتماعی و نیروی محرک تغییر اجتماعی‌اند. نظم اجتماعی، نهایتاً چیزی جز فرآیند عظیم شناخت نیست. از این منظر، جامعه باید بپذیرد که تمام تصمیم‌سازان امکان خطا دارند (Aligica and Boettke, 2011).

۳. نهادگرایی در برنامه‌ریزی توسعه

۳-۱. برنامه‌ریزی توسعه نهادگرایانه

برنامه‌ریزی توسعه، نیازمند مشارکت دموکراتیک نهادهای مردمی و دولتی است. از آنجاکه در چارچوب توسعه و تحلیل نهادی، «توسعه به‌مثابه فرآیند تغییرات پویای نهادی و نیز تغییر در اثرات آنها در طول زمان، تفسیر شده است» (McGinnis, 2011: 170): لذا در فرآیند برنامه‌ریزی توسعه، به‌طور اساسی با سلسله گسترده‌ای از مشارکت‌کنندگان و شبکه روابط درهم‌تنیده آنها و گستره متنوعی از گفتمان‌ها، زیست‌جهان‌ها، ارزش‌ها، تصورات، هویت‌ها و عواطف خاص ایشان (هیلیر، ۱۳۸۸) مواجه هستیم. از همین رو، نقش نهادگرایی در برنامه‌ریزی توسعه برجسته می‌شود.

کشور ما با داشتن بیش از نیم‌قرن تجربه برنامه‌ریزی در زمره کشورهای در حال توسعه جای دارد؛ چنانکه به‌عنوان یک نمونه، در جدول (۱) مشاهده می‌شود، در ارزیابی اکثر برنامه‌های توسعه بعد از انقلاب، عملکرد مناسبی وجود نداشته است. شاهدهی دیگر، تجربه‌ی «گروه مشاور هاروارد»^۱ در ایران است که دومین برنامه هفت‌ساله عمرانی (۱۳۳۴-۱۳۴۱) را تهیه کردند. به‌رغم تأکید این برنامه به توزیع عملیات عمرانی بین استان‌ها و شهرستان‌های کشور، بجز شروع طرح توسعه منطقه‌ای خوزستان، تحول دیگری جامه عمل به خود نپوشاند (صرافی، ۱۳۷۹). مک‌لئود در توضیح ناموفق بودن برنامه‌ریزی توسعه بالابه‌پایین گروه هاروارد، به مسأله فاصله داشتن با توده‌های مردم و نبود سازوکار تدبیر امور اشاره دارد (مک‌لئود، ۱۳۹۴، ۲۱).

بنابراین، برنامه‌ریزی توسعه در کشور، با فقدان نگرش چندمرکزی مواجه بوده و سلطه عقلانیت فن‌سالارانه بالا به پایین، چالش‌هایی در فرآیند توسعه ایجاد کرده است. از همین رو، نگرش نهادگرایانه به برنامه‌ریزی توسعه، اهمیت خود را نشان می‌دهد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

1. Harvard Advisory Group

جدول ۱. ارزیابی برنامه‌های توسعه بر اساس شاخص‌های کلیدی اقتصادی

شاخص‌های کلیدی اقتصادی	برنامه اول توسعه		برنامه دوم توسعه		برنامه سوم توسعه		برنامه چهارم توسعه	
	عملکرد	برنامه	عملکرد	برنامه	عملکرد	برنامه	عملکرد	برنامه
رشد ناخالص داخلی (درصد)	۷/۵۲	۸/۱۶	۳/۲۶	۳/۹	۵/۵	۶	۵/۸۲	۸
رشد سرمایه‌گذاری (درصد)	۶/۷۶	۱۲/۴۴	۸/۴	۴/۳	۹/۶۲	۷/۱۸	۴/۸	۱۲/۲
صادرات غیرنفتی (میلیارد دلار)	۲/۳۵	۳/۵۶	۳/۳۰	۳/۲۷	۵/۶۳	۶/۱۶	۱۴/۳۵	۱۰/۵۶
رشد نقدینگی	۲۵/۲۳	۸/۲۲	۲۶/۷۶	۲۵/۸۷	۲۳/۱۴	۱۶/۳۶	۲۹/۳۷	۲۰
نرخ تورم	۱۸/۸۸	۱۴/۳۸	۱۴/۳۴	۲۵/۶۲	۱۴/۱۲	۱۵/۹۲	۱۶/۵۲	۹/۹
نرخ بیکاری	۱۲/۶۵	۱۳/۴	۱۲/۶	۱۲/۰۵	۱۲/۶۸	۱۲/۶۵	۱۰/۹۵	۸/۴

مأخذ: دفتر مطالعات برنامه‌بودجه، ۱۳۸۹.

۲-۳. نهادگرایی استروم و سنت یادگیری اجتماعی

فریدمن در اثر شناخته‌شده‌اش، «برنامه‌ریزی در حوزه‌ی عمومی»^۱، نهادگرایان را در سنت اصلاح اجتماعی خود جای‌داده است (فریدمن، ۱۳۸۷) که سنتی است با نگرش برنامه‌ریزی از بالا به پایین؛ اما نهادگرایی الینور استروم را باید در «سنت یادگیری اجتماعی» از سنن چهارگانه فریدمن قرارداد.

اصل محوری سنت «یادگیری اجتماعی»، این است که کنش و یادگیری، تعبیری از فرآیندهای متناظر بوده، به طوری که یک فرآیند ضرورتاً بر فرآیند دیگر دلالت دارد. در این طرح، تصمیمات در مسیر کنش جاری ظاهر می‌شوند. تصمیمات در فرآیند یادگیری، از تلاش برای تغییر واقعیت از طریق کنش، متبلور می‌شوند. نحله یادگیری اجتماعی، ریشه در پراگماتیسم فلسفی جان دیویی دارد. دیویی اعلام کرد، تمامی شناخت معتبر از تجربه حاصل می‌شود و ما از طریق تجربه، نه تنها به درک جهان، بلکه به دگرگونی آن نائل می‌شویم. از کنش تا برنامه و بازگشت مجدد به کنش، حرکتی مارپیچی است که به واسطه آن، یادگیری صورت می‌گیرد. دیویی تصور می‌کرد که برای رسیدن به جامعه بزرگ، انسان باید از خانه شروع کند. این سفر باید از واحدهای همسایگی آغاز شود (همان). گفته اخیر اشاره به اهمیت سیاست چندمرکزی در برنامه‌ریزی توسعه و کاربست تدبیر امور دارد.

با توجه به نگرش استروم نسبت به تدبیر امور منابع با مالکیت مشترک و اصول مستخرج وی و نیز نگرش او به خطاپذیری انسان و لزوم حل مسأله از طریق یادگیری از کنش‌های جمعی، نگرش نهادی استروم در سنت «یادگیری اجتماعی» از سنت‌های چهارگانه جان فریدمن قرار می‌گیرد؛ بنابراین، برنامه‌ریزی توسعه از منظر نهادگرایی الینور استروم، نیازمند مشارکت نهادی، نگرش چندمرکزی، یادگیری اجتماعی از کنش جمعی اجتماعات محلی است.

۴. بحث

بنیان‌های فلسفی نگرش استروم به نهادها، به ساختار تدبیر امور به‌عنوان فرم لازم برای برنامه‌ریزی توسعه می‌انجامد که محتوای آن، کنش متقابل اجتماعی به‌وسیله فرآیندی از یادگیری و خلاقیت است. نگرش چندمرکزی، عقلانیت محدود و توانایی خودسازمان‌دهی، بنیان نگرش نهادی استروم را شکل می‌دهند که ساختار

لازم آن، حکمرانی خوب است. در این ساختار، برنامه‌ریزی غیرمتمرکز، به رسمیت شناختن نقش و حق کنشگران، مشارکت سیاسی و اجتماعی از طریق فرآیندی دموکراتیک و جایگزینی تحلیل‌های قطعی با تعاملات اجتماعی، بازتاب می‌یابد.

محتوایی که در این ساختار قرار می‌گیرد، فرآیندی نظام‌مند از یادگیری، توانایی حل مسأله، بازخورد گیری از تجربیات و نهایتاً خلاقیت است. این محتوا، همانا تعامل آزادانه افراد و کنش متقابل اجتماعی در یک فضای مدنی است که به روی هر فردی که به قواعد کاری^۱ کنش پایین به بالا، احترام بگذارد، گشوده است. چنین فضایی، یک فضای رشد و ارتقای انسانی است که به خلق تولیدات نو منجر می‌شود. لازمه چنین سازوکاری، برابری همگان در برابر قانون است. شکل (۲) که توضیح آن در ادامه، می‌آید این رابطه را نشان می‌دهد.

در پس نگرش الینور استروم، به مسأله مدیریت منابع با مالکیت مشترک، سه مفهوم زیر قرار دارد: نگرش چندمرکزی، عقلانیت محدود، و توانایی خودسازمان‌دهی. دوگانگی بازار و دولت، استروم را به سمت نگرشی چندمرکزی رهنمون ساخت که در آن، اجتماعات محلی، خود به مدیریت مسائل‌شان دست می‌زنند و به‌سوی سازوکاری موردتوافق از حکمرانی خوب حرکت می‌کنند. این نگرش بر باور به توانایی مردم در سازمان‌دهی اجتماعات‌شان و یافتن راه‌حل‌های بهینه توسط خودشان استوار است. علاوه بر آن، پیچیدگی مسائل اجتماعی به آن درجه است که نمی‌توان با صرف نگرش‌های اثبات‌گرایانه و آنچه «مهندسی اجتماعی» خوانده می‌شود، به راه‌حل‌های قطعی دست‌یافت. عقلانیت، محدود است و هیچ فرد یا گروهی نمی‌تواند به‌خوبی خود مردم محلی به شناخت این پیچیدگی‌ها دست یابد. وی بر آن است که «وقتی که یک پژوهشگر این گزاره را بیان می‌کند که اجازه دهید، فرض کنیم که یک بازار باز و رقابتی وجود دارد، قواعد شکل‌دهنده یک بازار به‌ندرت

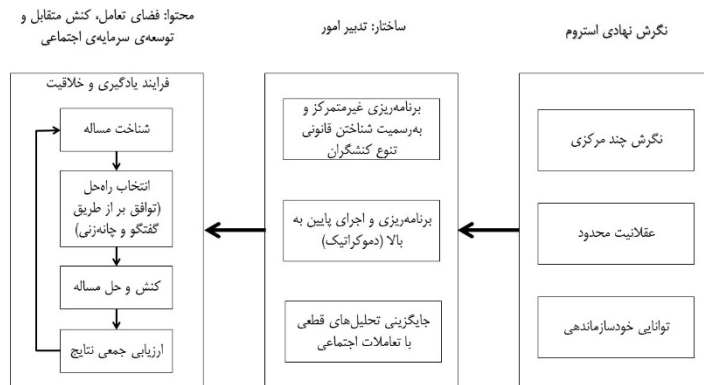
1. Working rules

برشمرده می‌شوند» (Ostrom, 2008). به نقل از نیکونسبتی، متوسلی و عبادی، (۱۳۹۳).

این نکته مهم، تأکیدی است بر پیچیدگی مناسبات اجتماعی و تنوع رفتارهای عاملان در بازار. این نگرش، به نقد سیاست‌گذاری بالا به پایین می‌انجامد. توجه بر نگرش استروم، سبب تأکید بر تدبیر امور در سطوح محلی، مسأله دموکراسی، مدیریت پایین به بالا و کنش جمعی دو سویه^۱ می‌شود. باور وی بر این است که اگرچه یافتن راه‌حل‌ها و حل تعارضات از پایین به بالا و با مشارکت افراد، مستلزم صرف وقت و انرژی است، اما شاید افراد، صرف چنین منابعی را ارزشمند بیابند؛ چراکه خود را در تصمیماتی که اخذ می‌کنند، دخیل خواهند یافت (Ostrom, 2007a) و در نتیجه، حل مسأله به این شکل، محتمل‌تر بوده و سیاست‌ها و قواعدی که به‌عنوان راه‌حل وضع می‌شوند، ضمانت اجرایی بیشتری خواهند داشت.

محتوای لازم برای این ساختار، کنش متقابل اجتماعی و توسعه سرمایه‌های اجتماعی از طریق فرآیند یادگیری و خلاقیت است. به باور استروم، انسان با حل مسأله رشد می‌کند و با حل مسأله، شناخت حاصل می‌شود و «خلاقیت» رخ می‌دهد؛ و این یک فرآیند یادگیری بوده که نقطه آغازین آن «کنش»^۲ است. از طریق کنش، ایده‌ها رشد می‌یابند. ذهنیت از طریق عینیت در یک ماتریس اجتماعی شکل می‌گیرد. ماتریس یا محیط این کنش، محیطی نهادی است؛ محیطی که انسان را مقید و محدود می‌سازد و به نتایج کنش‌های او جهت می‌دهد.

1. Two-side collective action
2. action



شکل ۲. چارچوب برنامه‌ریزی توسعه نهادگرا بر اساس آرای الینور استروم

تأکید استروم بر تدبیر امور، ما را به مسأله هزینه مبادله رهنمون می‌سازد. در نظام‌های برنامه‌ریزی مردمی و مشارکتی، هیچ‌چیز مهم‌تر از این نیست که بتوان بازخوردهای مناسب را از مردم دریافت کرد؛ اما گرفتن بازخورد برای اصلاح نظام از بالا، دارای هزینه است و این هزینه‌های نظارتی، بر مثبت بودن هزینه مبادله تأکید دارند. با وجود این، پیش از تصمیم‌گیری در مورد رویه‌های برنامه‌ریزی توسعه در کشور، باید به محاسبه هزینه و فایده طولانی شدن مسیر نیل به اهداف توسعه از یک‌سو، و نیازهای توسعه‌ای یک کشور در حال گذار از سوی دیگر، پرداخت؛ اما این سؤال نیز مطرح است که اگر همکاری و مشارکت مردم در تصمیمات تأثیرگذار در زندگی‌شان، وجود نداشته باشد، تا چه اندازه آن رویه‌ها پایدار خواهند ماند؟ شناخت نگرش نهادی استروم، هشدار می‌دهد که در مورد پایداری این فرآیندها.

در حال حاضر، بزرگ‌ترین محدودیت اقتصاد نهادی جدید برای تحلیل برنامه‌ریزی تجربی، مسأله نوپا بودن این پارادایم در مطالعات برنامه‌ریزی است (Lai, 2005). کمتر اقتصاددانی برنامه‌ریزی می‌کند و اغلب اقتصاددانان در مورد اینکه نظام برنامه‌ریزی چگونه کار می‌کند، ناآگاه بوده و این مسأله، با این مهم که هر نظام

برنامه‌ریزی ویژگی‌های خود را دارد، نیز ترکیب شده است؛ بنابراین، بسیاری از ایده‌ها و مفاهیم اقتصادی، باید قبل از به‌کارگیری آنها در برنامه‌ریزی، به زبان برنامه‌ریزان ترجمه شود. لذا کیفیت چنین ترجمانی متفاوت بوده و این، یکی از چالش‌های پیش روی به‌کارگیری ایده نهادگرایی در برنامه‌ریزی است (Ibid). دوم آنکه، اقتصاد نهادی یک زمینه متجانس نیست (Moulaert, 2005). در دنیای امروز که اساساً نابرابری قدرت و دسترسی نابرابر به منابع و اطلاعات وجود دارد، کاربرد اقتصاد نهادی جدید، چالشی بزرگ است که تنها در بستری شفاف و دموکراتیک حاصل می‌شود.

۵. دستاوردها

توسعه، مسیری از پیش تعیین‌شده ندارد و نمی‌توان غایتی مشخص را برای آن به تصویر کشید. مطالعات الینور استروم بر روی منابع با مالکیت مشترک، او را به راه‌حل «خودتدبیری در امور»^۱ رهنمون ساخت که مقیاس آن اجتماعات محلی^۲ است.^۳ با توجه به سطوح نابرابر قدرت، مسأله چگونگی رسیدن به توافق در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری در این اجتماعات، محل تحقیق و سعی و خطا است. باین‌همه، یافتن مسیر توسعه‌ای که الزامات و ویژگی‌های محلی در شکل‌دهی به‌غایت آن دیده شده باشد، نیازمند مشارکت تمامی آحاد مردم (کنشگران) در فرآیند تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی، خصوصاً در سطوح خرد زندگی‌شان است. لذا از حرکت برنامه‌ریزی توسعه به‌سوی تدبیر امور، گریزی نیست. دستاوردهای برنامه‌ریزی توسعه بر اساس آرای الینور استروم، به‌قرار زیر است:

1. self-governance

2. community

۳. لیندبلوم که فریدمن (۱۳۸۷) وی را در شاخه نهادگرایان قرار داده، اصل برنامه‌ریزی را نفی نکرده و در دفاع از برنامه‌ریزی می‌گوید که «برنامه‌ریزی برای تولید، نه در نظر و نه در عمل، اصلاً نمرده است» (لیندبلوم، ۱۳۸۸: ۲۷۱).

- ۱- برنامه‌ریزی توسعه، به نسبت برنامه‌ریزی مرکزی، مردمی‌تر و دموکراتیک‌تر می‌شود. از آنجاکه آحاد مردم در این برنامه‌ریزی دخیل هستند، احتمالاً بیشترین تلاش را نیز در راستای تحقق سیاست‌هایشان انجام خواهند داد.
- ۲- تدبیر امور، به‌عنوان ساختاری پایین به بالا، جایگزین مدیریت متمرکز و دستوری توسعه می‌شود.
- ۳- خطاپذیر بودن افراد، به دلیل قبول عقلانیت محدود، جایگزین نگرش مهندسی شده‌ای می‌شود که بر عقلانیت محض تکیه دارد.
- ۴- آزادی در چارچوب قانونی و نهادی که مورد تأیید اجتماعات محلی است، بسط می‌یابد.
- ۵- یادگیری به‌عنوان فرآیند و محتوای برنامه‌ریزی، سبب بروز ایده‌ها شده و خلاقیت گسترش می‌یابد.
- ۶- کنش متقابل اجتماعی جایگاهی، برجسته یافته و سرمایه‌های اجتماعی افزون می‌گردد.

جدول ۲. مقایسه برنامه‌ریزی توسعه متمرکز و نهادگرا

برنامه‌ریزی توسعه‌ی نهادگرایانه (بر اساس آرای استروم)	برنامه‌ریزی توسعه متمرکز
دموکراتیک	اقتدارگرا
عقلانیت محدود	عقلانیت محض
بسط سرمایه‌ی اجتماعی	مهندسی اجتماعی
چندمرکزی	تک مرکزی
بروز خلاقیت	سرکوب خلاقیت
توزیع افقی قدرت	سلسله‌مراتب قدرت

منابع

- استروم، الینور (۱۳۹۵). *فراتر از بازارها و دولت‌ها: حاکمیت چندمرکزی نظام‌های اقتصادی پیچیده، از کتاب «نگاهی به رویکردهای بدیل: نهادگرایی و مکتب اتریش»*. ترجمه محمود متوسلی، مصطفی سمیعی‌نسب و علی نیکونسبتی. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، چاپ دوم.
- دفتر مطالعات برنامه‌بودجه (۱۳۸۹). *ارزیابی برنامه‌های کلی توسعه بعد از انقلاب*. تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، شماره مسلسل ۱۰۲۹۹.
- صرافی، مظفر (۱۳۷۹). *مبانی برنامه‌ریزی توسعه منطقه‌ای*. تهران: انتشارات سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، چاپ دوم.
- فریدمن، جان (۱۳۸۷). *برنامه‌ریزی در حوزه عمومی*. ترجمه عارف اقوامی مقدم. تهران: انتشارات مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری، چاپ اول.
- لیندبلوم، چارلز (۱۳۸۸). *نظام بازار*. ترجمه محمد مالجو. تهران: نشر نی، چاپ اول.
- متوسلی، محمود و علی رستمیان (۱۳۹۶). *ذهن‌گرایی، بیناذهنیت و کنش خلاق در مکتب اتریش*. فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی. سال ۷، شماره ۶۴: ۳۲-۱.
- متوسلی، محمود؛ سید محمدعلی حسینی‌زاده و علی نیکونسبتی (۱۳۸۸). *نهادگرایی و تأثیر نظریه سرل در مورد نهادها بر آن*. فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی، سال نهم، شماره ۴: ۱۳۶-۱۱۳.
- مک‌لئود، تی. اچ. (۱۳۹۴). *برنامه‌ریزی در ایران؛ براساس تجارب گروه مشاوره هاروارد در ایران در تهیه برنامه عمرانی سوم*. ترجمه علی‌اعظم محمدبیگی. تهران: نشر نی، چاپ سوم.
- نیکونسبتی، علی؛ محمود متوسلی و جعفر عبادی (۱۳۹۳). *مکانیسم بازار و دموکراسی: تقدم با کدام است؟* نشریه برنامه‌ریزی و بودجه، سال ۱۹، شماره ۱: ۱۵۰-۱۲۹.
- ویلیامسون، الیور ای. (۱۳۹۵). *اقتصاد هزینه مبادله: پیشرفت طبیعی؛ از کتاب «نگاهی به رویکردهای بدیل: نهادگرایی و مکتب اتریش»*. ترجمه محمود متوسلی؛ مصطفی سمیعی‌نسب و علی نیکونسبتی. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، چاپ دوم.
- هیلیر، جین (۱۳۸۸). *سایه‌های قدرت، حکایت دوراندیشی در برنامه‌ریزی کاربری زمین*. ترجمه کمال پولادی. تهران: جامعه‌ی مهندسان مشاور ایران، چاپ اول.
- یونس، محمد و کارل وبر (۱۳۹۴). *کسب‌وکار اجتماعی*. ترجمه حسین عنبرستانی و وحید رضوی. تهران: انتشارات رسا، چاپ اول.
- Aligica, D. P. and P. Boettke (2011). *The Two Social Philosophies of Ostroms' Institutionalism*. *The Policy Studies*, 39(1): 29-49.
- Commons, J. R. (1950). *The Economics of Collective Action*. New York: Macmillan.

- Lai, L. W. (2005). Neo-Institutional Economics and Planning Theory. *Planning Theory*, 4(1): 7-19.
- McGinnis, M. D. (2011). An introduction to IAD and the language of the Ostrom workshop: A simple guide to a complex framework. *The Policy Studies Journal*, 39(1): 169-183.
- Moulaert, Frank (2005). Institutional economics and planning theory: A partnership between Ostriches?. *Planning Theory*, 4(1): 21-32.
- Ostrom, E. (2000). Collective action and the evolution of social norms. *Economic Perspectives*, 14(3): 137-158.
- Ostrom, E. (2005). Doing Institutional Analysis Digging Deeper Than Markets and Hierarchies. *Handbook of New Institutional Economics*: 819-848.
- Ostrom, E. (2007a). Collective action and local development processes. *Sociologica*, 3(1): 1-32.
- Ostrom, E. (2007b). Challenges and growth: The development of the interdisciplinary field of institutional analysis. *Institutional Economics*, 3(3): 226-239.
- Ostrom, E. (2010). Beyond markets and states: Polycentric governance of complex economic systems. *American Economic Review*, 100(3): 641-672.
- Ostrom, E. and Hess, C. (2007). *Understanding Knowledge as a Commons: From Theory to Practice*. Cambridge: Massachusetts Institute of Technology, Available from www.wtf.tw/ref/hess_ostrom_2007.pdf.
- Rodrik, D. (2000). Institutions for high-quality growth: What they are and how to acquire them. *Studies in Comparative International Development*, 35(3): 3-31.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی